

فرهنگ واژگان دیدآموز

111

انگلیسی - انگلیسی
انگلیسی - فارسی



ویژه دانش آموزان پایه یازدهم

خط سنجید

حمید نوروزی

+ واژگان الفبایی پایه دهم
+ جدول مترادف و متضاد

فرهنگ لغت
دید آموز

انگلیسی - انگلیسی
انگلیسی - فارسی

ویژه دانش آموزان
پایه یازدهم

خاندان

حمید نوروزی

مقدمه

اهمیت واژه یا لغت در تمام زبان های دنیا بر کسی پوشیده نیست. بدون داشتن دانش واژگانی هیچ جمله ای ساخته نمی شود و هیچ منظور و مفهومی منتقل نمی شود. در آموزش زبان نیز اولین قدم در یادگیری، آموزش لغات و واژگان ضروری می باشد که از ابتدا در اختیار زبان آموز قرار می گیرند. بالطبع به هر میزان که دانش لغت افزایش یابد. تعداد جملات پیچیده از سوی زبان آموز هم افزایش می یابد در ضمن داشتن دانش غنی لغات میتواند مکالمه، خواندن و نوشتن در زبان مقصد را نیز تسریع بخشد. می دانیم که یکی از عوامل مهم توانایی در مکالمه به یک زبان خارجی دارا بودن بانک واژگان قدرتمند است.

در سال های اخیر با تغییر رویکرد آموزش زبان انگلیسی در مدارس ایران و حاکم شدن رویکرد ارتباطی فعال خود باورانه نیاز به یادگیری و به یاد سپاری واژگان به جهت مکالمه و محاوره بهتر و همچنین انتقال راحت تر منظور و مفهوم از اهمیت بسزایی برخوردار گشته است. طبعاً زبان آموزی که تسلط کافی به واژگان کتاب داشته باشد قادر خواهد بود تا مکالمه بهتر و روان تری انجام دهد، علاوه بر آن گستردگی دایره واژگانی کمک شایانی به یادگیری و درک مطلب می کند. با این توصیف و با توجه به وجود واژگان زیاد و متنوع در کتاب ویژن دو و همچنین گنجانده شدن بخش reading در سری کتب ویژن، یادگیری واژگان ویژن در اولویت اول قرار می گیرد، لذا در ادامه فرهنگ لغت دیدآموز پایه دهم و برطرف کردن نیاز واژگانی دانش آموزان پایه یازدهم، کتاب پیش رو تالیف شد که پاسخگوی تمام نیازهای واژگانی دانش آموزان پایه یازدهم بوده و فرایند یادگیری و به یاد سپاری واژگان کتاب ویژن دو را با استفاده از تکنیک های رایج و منحصر به فرد بسیار تسهیل کرده است، شایان ذکر است که در فرهنگ لغت دیدآموز پایه یازدهم تلفظ بریتانیایی، ترکیب های معنی دار سرواژه ها، مثال های بیشتر، معانی فارسی مرتبط بیشتر، مترادف و متضاد واژه ها، معین کردن اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش و افعال لازم و متعدی هم اضافه شدند، لذا داشتن این کتاب برای تمام دانش آموزان پایه یازدهم توصیه می شود. تهیه و داشتن این کتاب پاسخگوی نیاز واژگانی هر دانش آموز پایه یازدهم با هر سطح از دانش زبانیست.

ویژگی های منحصر به فردی که این کتاب را از هر کتاب دیگری متمایز می کند:

اول: تمام واژگان کتاب با توجه به متن کتاب درسی و جمله ای که در آن به کار رفته است معنی شده است.

دوم: تمام واژگان داخل کتاب، حتی واژگان داخل آیات ابتدایی هر درس و واژگان به کار رفته در قسمت گرامر، همه و همه گنجانده شده اند، به عبارتی هیچ واژه ای از قلم نیفتاده است.

سوم: تلفظ لغات، تمام لغات دارای تلفظ آمریکایی و بریتانیایی هستند.

چهارم: همه لغات دارای تعریف ساده و قابل فهم انگلیسی هستند.

پنجم: همه لغات دارای بیش از یک مثال قابل فهم هستند.

شش: تقریباً همه لغات دارای تصویر هستند.

هفتم: در انتهای کتاب مجدداً تمام واژه‌های کتاب بصورت یکجا و الفبایی آورده شده‌اند.

هشتم: تمام واژگان دارای مترادف و متضاد هستند.

نهم: صدها نمونه از ترکیب‌های معنی‌دار سرواژه‌های بکار رفته در کتاب ویزن دو (collocation) ارائه شده است.

دهم: اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش مشخص شده‌اند.

یازدهم: فعل‌های لازم و متعدی مشخص شده‌اند.

دوازدهم: معانی فارسی مرتبط گنجانده شده‌اند.

سیزدهم: جدول تمامی مترادف و متضاد‌های ذکر شده در این کتاب در انتهای کتاب گنجانده شده است.

چهاردهم: لیست واژگان الفبایی کتاب پایه دهم در انتهای کتاب آورده شده است.

پانزدهم: جدول افعال بی قاعده در انتهای کتاب گنجانده شده است.

در نهایت از آنجا که کتاب حاضر محصول تجربه یک فرد عاری از نقص نیست، از همه اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه زبان می‌خواهم که با رهنمودها، انتقادهای و پیشنهادهای خود مشوق نگارنده در بهبود چاپ‌های بعدی این اثر باشند.

Key to Phonetic Symbols Vowels

Symbol	Example	
i:	see	/si:/
ɪ	sit	/sɪt/
e	ten	/ten/
æ	hat	/hæt/
ɑ:	car	/kɑ:(r)/
ɒ	hot	/gɒt/
ɔ:	four	/fɔ:(r)/
ʊ	put	/pʊt/
u:	too	/tu:/
ʌ	bus	/bʌs/

Symbol	Example	
ɜ:	hurt	/hɜ:(r)t/
ə	ago	/ə'gəʊ/
eɪ	page	/peɪdʒ/
əʊ	home	/həʊm/
aɪ	five	/faɪv/
aʊ	now	/naʊ/
ɔɪ	join	/dʒɔɪn/
ɪə	near	/nɪə(r)/
eə	hair	/heə(r)/
ʊə	pure	/pjʊə(r)/

Consonants

Symbol	Example	
p	pen	/pen/
b	bad	/bæd/
t	tea	/ti:/
d	did	/did/
k	cat	/kæt/
g	got	/gɒt gɑ:t/
tʃ	chin	/tʃɪn/
dʒ	jungle	/dʒʌŋɡəl/
f	fall	/fɔ:l/
v	voice	/vɔɪs/
θ	thin	/θɪn/
ð	then	/ðen/

Symbol	Example	
s	so	/səʊ soʊ/
z	zoo	/zu:/
ʃ	she	/ʃi:/
ʒ	vision	/vɪʒən/
h	how	/haʊ/
m	man	/mæn/
n	no	/nəʊ noʊ/
ŋ	sing	/sɪŋ/
l	leg	/leg/
r	red	/red/
j	yes	/jes/
w	wet	/wet/

راهنمای استفاده از فرهنگ لغت

تعریف سرواژه نوع کلمه تلفظ آمریکایی تلفظ بریتانیایی سرواژه

clever /'klevə(r)||'klevər/ *adj*

intelligent and able to learn things quickly: Mary is not very clever, but she tries hard. — مثال برای کاربرد واژه در جمله

SYN intelligent — مترادف سرواژه

OPP stupid; foolish — متضاد سرواژه

زرتنگ، زیرک، باهوش، با استعداد

معادل‌های فارسی سرواژه

act /ækt/ *v, n*

1 perform a role in a play or film/movie: *He is acting the role of a young king in a movie.*

2 do something: *Doctors acted quickly to save the boy's life after the accident.*

۱. بازی کردن (نمایش، فیلم) ۲. عمل کردن، اقدام کردن، رفتار کردن

معانی مختلف یک کلمه بر اساس اولویت کاربرد آنها

let /let/ *v* [let, let]

allow somebody or something to do something: *Let them go.* ♦ *I'll be happy to help you if you'll let me.* ♦ *They won't let him leave the country.*

SYN allow

اجازه دادن به، گذاشتن

Let me see let me think: *Now let me see—where did he say he lived?* ♦ *What?! Let me see. Oh, does anyone have a plaster?*

بگذار فکر کنم! باید فکر کنم!

let ... know *I'll let her know.*

به ... اطلاع دادن

اصطلاحات و عبارتهای رایج مرتبط با سرواژه



Lesson 1

Lesson 1

Available /ə'veɪləbəl /adj

something that is available is able to be used or can easily be bought or found

Tickets are available from the box office

Not enough data is available to scientists.

SYN: accessible, usable, possible

OPP: impossible

در دسترس، موجود

Absolutely /'æbsəlu:tli llæbsə'lu:tli / adv

1 completely and in every way

Are you absolutely sure?

This cake is absolutely delicious.

2 used to emphasize something:

Jim knew absolutely nothing about the business when he joined the firm.

He has absolutely no experience of marketing.

SYN: Actually, definitely, doubtless, exactly, really, surely

OPP: doubtfully, questionably, uncertain

مطلقا، قطعا، كاملا، به كلی، به هیچ وجه

Belong / bɪ'lɒŋ llbɪ'lə:ŋ /

1 if something belongs somewhere, that is the right place or situation for it :

Put the chair back where it belongs.

2 if you feel you belong in a place or situation, you feel happy and comfortable in it, because you have the same interests and ideas as other people :

I worked there for five years but never really felt I belonged.



تعلق داشتن، مال کسی بودن، وابسته بودن



Besides / bi'saɪdz / adv, prep

1 used when adding another reason :

I need the money. And besides, when I agree to do something, I do it.

In written English, people do not usually use *besides* as a sentence adverb. They start a sentence with the more formal *moreover* instead:

Moreover, smoking is linked with heart disease and strokes.

2 in addition to someone or something else that you are mentioning:

People choose jobs for other reasons besides money.

SYN: *moreover, also, likewise, too*

گذشته از این، وانگهی، بعلاوه، نزدیک، کنار

Candle /'kændl /n

a stick of WAX with a string through the middle, which you burn to give light.

She lit a candle in the church.

Can you blow out all the candles on your birthday cake?



شمع

Century /'sentʃəri /n (plural centuries)

one of the 100-year periods measured from before or after the year of Christ's birth

the 11th/18th/21st etc century

The church was built in the 13th century.

the next/last century

many centuries ago

the 18th/19th/20th/21st etc century

The movie is set in the 18th century



قرن، سده



Lesson 1

Communication /kə,mju:nə'keɪʃən llkə,mju:nɪ'keɪʃən/n
1 [U] the process by which people exchange information or express their thoughts and feelings:
Radio was the pilot's only means of communication.
2 communications [P]: ways of sending information, especially using radio, telephone, or computers.
Modern communications are enabling more people to work from home.

SYN: connection, contact



ارتباط، مکاتبه

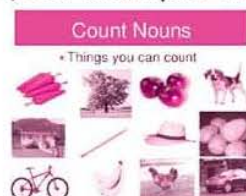
Continent /'kɒntənənt ll'kɑ:n tɪnənt / n
 a large mass of land surrounded by sea:
the continents of Asia and Africa



قاره

Countable /'kaʊntəbəl / adj
 a noun that has singular and plural forms. In the plural, countable nouns usually add an 's' or 'es', for example 'mistakes', 'problems', and 'buses'. When it is singular, a countable noun usually comes after a determiner such as 'a', 'this', 'any', or 'a lot of', for example 'this house', 'a week', and 'the way'.

OPP: uncountable



قابل شمارش



Culture /'kʌltʃə ll'kʌltʃər/n

the beliefs, way of life, art, and customs that are shared and accepted by people in a particular society:

We speak Turkish at home so that the boys don't lose touch with their language and culture.

In our culture, it is rude to ask someone how much they earn.

national culture ,local culture

SYN: civilization

WHAT IS CULTURE?



فرهنگ، تربیت، پرورش، رشد

Deaf / def / adj

physically unable to hear anything or unable to hear well
I think Mum's going a bit deaf, she can't hear me well

Helen Keller was blind, deaf and dumb.

She is completely deaf in her left ear.

Being deaf and dumb makes communication very difficult.

I've called you three times, are you deaf.



کر، ناشنوا

Depend on /dɪ'pendɒn/phrv

if something depends on something else, it is directly affected or decided by that thing:

The length of time spent exercising depends on the sport you are training for.

She still depends on her parents.

The price depends on the size.

My wife and children depend on me.

SYN: rely on



وابسته بودن به، مربوط بودن به، منوط بودن به



Lesson 1

Despite /dɪ'spaɪt /prep

without taking any notice of

I enjoy the weekend, despite the bad weather.

Despite all our efforts to save the school, the authorities decided to close it.

SYN: *in spite of, although*

با وجود اینکه، با اینکه

Develop /dɪ'veləp / v

1 [I and T] to grow or change into something bigger, stronger, or more advanced.

Turkey has developed its economy around the tourist industry.

2 [T] to design or make a new idea, product, system etc over a period of time:

Scientists are developing new drugs to treat Aids

SYN: *grow, promote, progress, advance*

OPP: *decline, halt, decrease, stop*



توسعه دادن، بسط دادن، پرورش دادن

Exchange /ɪks'tʃeɪndʒ /n,v

1 [U and C] the act of giving someone something and receiving something else from them

Through languages, people exchange knowledge, beliefs, wishes, and feelings.

a cultural/scientific/academic exchange.

2 to give someone something and receive the same kind of thing from them at the same time:

We exchange gifts at Christmas.

SYN: *interchange*



معاوضه، مبادله، مبادله کردن، معاوضه کردن

**Exist** /ɪg'zɪst /v

to happen or be present in a particular situation or place:

Does water really exist on Mars?

I didn't know this kind of a thing existed.

Mehran believes that life exists on other planets.

SYN: live, be alive, be living, have life, survive

OPP: cease, depart

زیستن، وجود داشتن، موجود بودن، بودن

Experience /ɪk'spɪəriəns || ɪk'spɪəriəns/ n,v

1 [U] knowledge or skill that you gain from doing a job or activity, or the process of doing this

My experience says interest and hard work are really more important than age.

He had no previous experience of teaching.

I had some experience in travelling.

2 Verb [T]

if you experience a problem, event, or situation, it happens to you or affects you

Children need to experience things for themselves in order to learn from them.

have experience ,get/gain experience ,lack experience



تجربه، تجربه کردن

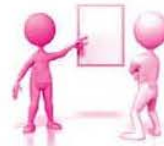
Explanation /,eksplə'neɪʃən/ n

the reasons you give for why something happened or why you did something:

I picked the bags and read the explanations.

I'll try and give you a quick explanation of how the machine works.

SYN: expression, description ,clarification, simplification



توضیح، تعریف، بیان، شرح، تعبیر، تفسیر



Lesson 1

Feeling /'fi:lɪŋ /n ,adj

1 [C] an emotion that you feel, such as anger, sadness, or happiness:

I feel sleepy

Tom felt sad

2 feelings [P] someone's feelings are their thoughts, emotions, and attitudes:

Through languages, people also exchange feelings.

a good/great/wonderful etc feeling.

SYN: sense, reaction

OPP: insensitivity



احساس، حس

Fortunately /'fɔ:tʃə nətli ll'fɔ:rtʃənətli /adv

happening because of good luck

Fortunately, everything worked out all right in the end.

In everyday English, people usually say **luckily** rather than **fortunately**:

Luckily, no one was hurt

SYN: luckily

OPP: unfortunately



خوشبختانه، از حسن اتفاق

Frequently /'fri:kwəntli /adv

very often or many times

He was frequently late.

Shima was frequently late for school.

Reza frequently gets sugar and salt mixed up.

Tohid frequently wears a hat.

SYN: regularly, often, very often, all the time

OPP: rarely

اغلب، مکرراً، به طور پی در پی، دم به دم